

## نقش سیاست‌های حاکمان دوره ایلخانی، تیموری در تحول صنعت پارچه‌بافی (با تأکید بر نقش و سبک هنری)

### چکیده

بررسی جایگاه صنعت پارچه‌بافی در ایران و تحول و تکامل این هنر، در زمینه طرح، نقش و سبک هنری آن، پس از یک دوره رکود هم‌زمان با حمله مغول، مورد توجه می‌باشد. عوامل تأثیرگذار بر این تحول، گسترش و توسعه مراکز و کارگاه‌های هنری، حضور صنعت‌گران خلاق از یک سو و سیاست‌های حاکمان از سوی دیگر، می‌باشد؛ بنابراین عوامل ایجاد تحول در صنعت پارچه‌بافی عصر ایلخانی و تیموری بسیار مهم و دارای اهمیت است. این مقاله بر آن است با استفاده از روش تحقیق تاریخی و به صورت توصیفی و تحلیلی انجام شده است. سؤال پژوهش این است که سیاست‌های حاکمان چه تأثیری در تکامل صنعت پارچه‌بافی عصر ایلخانی و تیموری داشته و چه تحولی در طرح و نقش و سبک هنری ایجاد کرده است؟ از نتایج به دست آمده این پژوهش می‌توان به تکامل و تحول در صنعت پارچه‌بافی به‌ویژه در زمینه‌های تولید انواع پارچه، طرح و نقش و تکنیک‌های متعدد، برجسته‌کاری، مصورسازی پارچه در مراکز و کارگاه‌های پارچه‌بافی تحت حمایت حاکمان، و در نهایت پدید آمدن سبک جدید هنری تلفیقی سنتی ایرانی و چینی می‌باشد، اشاره کرد.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی تأثیر سیاست‌های حکام ایلخانی و تیموری بر پارچه‌بافی.
۲. بررسی تحولات پارچه‌بافی ایلخانی و تیموری از نظر و نقش و سبک هنری.

### سؤالات پژوهش:

۱. سیاست‌های حکام ایلخانی و تیموری چه تأثیری بر صنعت پارچه‌بافی داشت؟
۲. در دوره ایلخانی و تیموری چه تحولی در نقش و سبک هنری پارچه‌ها ایجاد شد؟

کلیدواژه‌ها: سیاست، پارچه‌بافی، نقش و سبک، ایلخانی و تیموری.

## مقدمه

باتوجه به اهمیت صنعت پارچه‌بافی و تحول پدیدآمده در نقوش و سبک هنری آن در دوره‌های تاریخی ایران، بررسی آن بسیار مهم است. هنر پارچه‌بافی در ایران دارای جایگاه مهم فرهنگی و اقتصادی داشته که مورد توجه است. وجود تنوع در انواع پارچه، طرح نقش و سبک هنری، نشان از توجه و اهمیت به این هنر بوده است. هنر پارچه‌بافی پس از دوران رکود حمله مغول، در عصر ایلخانی و به دنبال آن در دوره تیموری تحت تأثیر عواملی چون حمایت و سیاست‌های حاکمان، هنرمندان خوش ذوق و ارتباط با ممالک دیگر تنوع و تحول را در طرح، نقش و سبک هنری را به دنبال داشته است. بررسی جایگاه صنعت پارچه‌بافی در تاریخ هنری دوره ایلخانی و تیموری و بیان عوامل تأثیرگذار در این تحول از نظر نقوش و سبک هنری، هدف اصلی تحقیق است. این پژوهش درصدد است با طرح چند سؤال، به بررسی تحول هنر پارچه‌بافی عصر ایلخانی و تیموری، از نظر نقوش و سبک هنری آن به پردازد. سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از:

صنعت پارچه‌بافی چه جایگاهی در تاریخ هنری دوره ایلخانی و تیموری داشته است؟ کدام سیاست‌های حاکمان در تحول صنعت پارچه‌بافی عصر ایلخانی و تیموری تأثیرگذار بودند؟ مهم‌ترین نقوش و سبک هنری صنعت پارچه‌بافی عصر ایلخانی و تیموری کدام‌اند؟ اهمیت و ضرورت این تحقیق در این است که تاکنون به‌طور دقیق و عمیق پیرامون بررسی سیاست‌های حاکمان در تحول صنعت پارچه‌بافی از نظر نقش و سبک هنری در این دوره پرداخته نشده، و می‌تواند تحقیقات جامعی را در این باره به دنبال داشته باشد.

در خصوص پیشینه پژوهش حاضر، باید گفت به‌طور دقیق و مستقل، تحقیق صورت نگرفته و در منابعی چند، اشارتی مختصر و به‌صورت گذرا، مطرح شده است. در کتاب‌های تاریخ مغول اقبال (۱۳۶۵) و تاریخ تحولات دوره تیموریان و ترکمانان میرجعفری (۱۳۸۱) به تاریخ سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عصر مغول و تیموری پرداخته شده و برخی عوامل فرهنگی و هنری را نیز بیان کرده که مورد توجه است. در کتاب‌های هنری راهنمای صنایع ایران پرایس (۱۳۶۴) و هنرهای اسلامی کونل (۱۳۶۳)، به مهم‌ترین هنر و صنایع اسلامی و ایرانی پرداخته است. معرفی صنایع و فنون، طرح و نقش هر یک از آن‌ها در این کتاب‌ها آمده است، ولی به بیان علل و تحول در این هنرها، توجه نشده، بیشتر سیر تکاملی آن بیان شده است. در کتاب‌های نگاهی به پارچه‌بافی دوران اسلامی روح‌فر (۱۳۸۰) و پارچه‌بافی در دوره ایلخانی روح‌فر (۱۳۸۱)، اگرچه به‌صورت تخصصی به بررسی این هنر و سیر تکاملی آن پرداخته و مفید می‌باشد، اما به عوامل تحول در هنر پارچه‌بافی اشاره‌ای نداشته است. علاوه بر کتاب، مقالاتی چند در این مورد نوشته شده که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. مقاله «جایگاه پارچه‌بافی در هنر و صنایع ایران بابایی و بلخاری» (۱۳۹۵)، فقط به جایگاه هنر پارچه‌بافی در صنایع ایرانی پرداخته و از ذکر عوامل تحول در هنر پارچه‌بافی از نظر نقش و سبک هنری، خودداری کرده است. در مقاله «بررسی رنگ در پارچه‌های دوران اسلامی رضای آذر» (۱۳۹۳)، در این مقاله فقط به ذکر یکی از تحولات پدید آمده در هنر پارچه‌بافی پرداخته و از بررسی علل تحول در این هنر خودداری شده است. در مقاله «پارچه‌بافی دوره تیموری لعل شاطری و رجبی» (۱۳۹۵) به بررسی هنر پارچه‌بافی و انواع آن در این دوره پرداخته، ولی علل تنوع و تکامل هنر پارچه‌بافی را در این دوره، مورد توجه قرار نداده است. در این مقالات به‌صورت محدود، در مورد موضوع پژوهش پرداخته و به علل و زمینه تحول در هنر پارچه‌بافی این دوره‌ها، توجه نشده است. در این آثار بیشتر به سیر تاریخی در زمینه هنر پارچه‌بافی، معرفی انواع پارچه، طرح و نقوش، بدون بررسی زمینه‌ها و علل تحول در این هنر، پرداخته شده است. اما در این پژوهش به‌طور اختصاصی و تحقیقی به بررسی تحول در صنعت پارچه‌بافی عصر ایلخانی و تیموری در زمینه نقوش، طرح و سبک هنری، توجه شده است. بیان عوامل (سیاسی) تحول

در هنر پارچه‌بافی و تأثیری که بر طرح، نقش و سبک هنری داشته، مورد توجه قرار گرفته است. از این جهت که پژوهش حاضر از نظر موضوع، جدید است و می‌توان پیش‌زمینه مناسبی برای سایر پژوهشگران قرار گیرد تا تحقیقاتی دیگر در این زمینه، انجام شود.

این مقاله به روش تحقیقی توصیفی-تحلیلی و به استناد به منابع کتابخانه‌ای، به صورت فیش‌برداری و جمع‌آوری اطلاعات و تصاویر، پیرامون بررسی تحول در نقوش و سبک هنری صنعت پارچه‌بافی در دوره ایلخانی و تیموری است که در راستای پاسخ به سؤالات پژوهش ارائه گردیده است.

### نتیجه‌گیری

ایران در دوران تاریخی، همواره سرآمد در فرهنگ و هنر بوده و انواع هنر در این سرزمین، رونق و تکامل داشته است. صنعت پارچه‌بافی به‌عنوان یکی از هنرهای تزئینی در تاریخ هنری ایران، به‌شمار می‌رود. با بررسی تحول در نقوش سبک هنری پارچه‌بافی عصر ایلخانی و تیموری می‌توان دریافت، صنعت پارچه‌بافی به‌عنوان یک هنری تزئینی، دارای جایگاه ویژه‌ای بود. صنعت پارچه‌بافی در عصر ایلخانی و تیموری به‌دنبال رکود فرهنگی پس از حمله مغول، با تشکیل حکومت ایلخانی، جایگاه خود را به‌دست آورده و توانسته از نظر طرح و نقوش، تکنیک و سبک هنری متنوع و برجسته‌تر گردد. در این دوره، تحول مهمی در زمینه تولید و بافت پارچه، طرح و نقوش آن، ایجاد گردید. این تحول در سایه سیاست‌های داخلی و خارجی حاکمان ایلخانی و تیموری انجام گرفت. حمایت از هنر پارچه‌بافی از طریق برپایی و گسترش کارگاه‌های پارچه‌بافی در سراسر کشور، حمایت‌های مادی و معنوی از هنرمندان، با اجتماع بزرگ آن‌ها مراکز حکومتی سمرقند و هرات و روابط گسترده فرهنگی و تجاری با دولت‌های هم‌جوار (چین)، موجب تنوع و تکامل در هنرها، از جمله پارچه‌بافی را فراهم آوردند. حاکمان در پی دستیابی به اقتدار سیاسی و نظامی و علائق هنری، شرایط مطلوب را برای رشد و خلق آثار ممتاز هنری ایجاد نمودند. در واقع فراهم‌آمدن شرایط لازم و سیاست‌های داخلی و خارجی حاکمان از یک‌سو و خلاقیت هنرمندان از طریق تجمع آن‌ها در کارگاه‌ها و کنار یکدیگر، صنعت پارچه‌بافی در کنار دیگر هنرها، به شکوه و عظمت و تحول در سبک، طرح و نقوش رسیده و سبک جدیدی را نمودار ساخته است. تنوع و تعدد نقوش سنتی ایران و چینی؛ مانند اژدها، گل‌بوته، گل‌های نیلوفر، سیمرغ، به‌همراه طرح‌های مینیاتوری براساس داستان‌های ملی کتب ایرانی و همچنین رواج انواع تکنیک‌های پارچه‌بافی مانند برجسته‌بافی، رنگ‌آمیزی روی پارچه و مصورسازی آن را مورد توجه قرار دادند. هنرمندان خلاق ایرانی توانستند سبک جدید و تلفیقی از هنر سنتی چینی و ایرانی برای نمایش طرح و نقوش، ابداع کنند که متفاوت‌تر از گذشته بوده، در دوره تیموری نیز نوعی بازگشت به عظمت هنری در سبک و طرح سنتی ایرانی را مدنظر داشته‌اند و هنرمندان آثاری برجسته در زمینه صنعت پارچه‌بافی را تولید کردند. تداوم و تکامل هنر پارچه‌بافی به‌عنوان یک هنر تزئینی، از انواع صنایع دستی در تاریخ هنری ایران همواره، مورد اهمیت و توجه است.

### منابع و مأخذ:

- آربری، آرتورجان. (۱۹۸۲). میراث ایران. ترجمه: احمد بیرشک، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌حوقل. (۱۹۸۸). ایران در صورۃ‌الارض. ترجمه: جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

ابن عربشاه، احمد بن محمد. (۱۹۷۸). زندگی شگفت‌آور تیمور. ترجمه: محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

احمدی، بتول. (۱۳۹۳). «سیری در هنر پارچه‌بافی ایران». فصلنامه هنر، ش ۷، صص ۱۳۹-۱۳.

بابایی، پروین؛ بلخاری، حسن. (۱۳۹۵). «جایگاه پارچه‌بافی در هنرها و صنایع ایران». فصلنامه هنر، ش ۳، صص ۲۹۶-۲۸۳.

برزین، پروین. (۱۳۴۶). «پارچه‌های قدیم ایران». مجله هنر و مردم، ش ۵۹، صص ۴۴-۳۹.

بلوم، جانان‌تان و بلر. شیلر. (۲۰۰۴). هنر معماری اسلامی. ترجمه: یعقوب آژند، ته ران: علمی.

بهشتی‌پور، مهدی. (۱۳۴۳). تاریخچه صنعت نساجی ایران. ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.

بیکر، پاتریشیا. (۲۰۰۷). منسوجات اسلامی. ترجمه: مهناز شایسته‌فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.

پرایس، کریستین. (۱۹۸۶). تاریخ هنر اسلامی. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

پوپ، آرتور ابهام. (۲۰۰۹). شاهکارهای هنر ایران. ترجمه: پرویز خانلری. چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.

جینکسون، پی‌تر، (۲۰۰۵). «امپراتور مغول». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۱-۸۲.

حسن زکی، محمد. (۱۹۹۱). تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام. ترجمه: محمدعلی خلیلی، چاپ دوم، تهران: اقبال.

----- (۲۰۱۰). تاریخ هنر ایران در روزگار اسلامی. ترجمه: محمد ابراهیم اقلیدی، چاپ دوم، تهران: صدای معاصر.

حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۶۹). تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان. ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی.

خزائی، محمد. (۱۳۷۹). «نمادگرایی در هنر اسلامی». مجموعه مقالات همایش هنر اسلامی.

رضایی آذر، ندا. (۱۳۹۲). «بررسی عنصر رنگ در پارچه‌های دوران اسلامی». فصلنامه علمی- پژوهشی نقش‌مایه، ش ۷، صص ۱۰۰-۹۰.

دستورتبار، شاهرخ. (۱۳۵۶). «پارچه‌بافی در ایران». مجله تلاش، ش ۷۱، صص ۲۵-۱۵.

دیماند، م.س. (۱۹۸۸). راهنمای صنایع اسلامی. ترجمه: عبدالله فریار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

روح‌فر، زهره. (۱۳۸۰). نگاهی به پارچه‌بافی دوران اسلامی. تهران: سمت.

سمرقندی، دولت‌شاه علاءالدوله. (۱۳۸۳). مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین. به اهتمام محمد رضانی، تهران: پدید.

ضیاءپور، جلیل. (۱۳۵۳). آشنایی با رنگ‌آمیزی در آثار هنری ایرانیان. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

فریه، دبلیو. (۱۹۹۶). هنرهای ایران. ترجمه: پرویز مرزبان، تهران: فرزانه روز.

طالب‌پور، فریده. (۱۳۸۶). تاریخ پارچه و نساجی، تهران: دانشگاه الزهراء.

فربد. فریناز؛ خزائی. محمد. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی منسوجات ایران در دوره ایلخانی و ایتالیا در قرن ۷ تا ۹ هجری»،  
مجله هنرهای زیبا، ش ۲۹، صص ۱۱۱-۱۲۲.

لعل شاطری، مصطفی؛ رجبی. محمدعلی. (۱۳۹۵). «پارچه‌بافی دوره تیموری». مجله تاریخ و فرهنگ، ش ۹۶، صص ۹۶-  
۷۳.

کلاویخو، روی گونسالز. (۲۰۰۷). سفرنامه کلاویخو. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
لسترنج، کی. (۱۹۸۶). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه: محمد عرفان، چاپ نهم، تهران: علمی و  
فرهنگی.

ورجانند، پرویز. (۱۳۵۶). «هنر پارچه‌بافی در سرزمین‌های اسلامی». مجله هنر و مردم، ش ۹۶، صص ۹۶-۷۳.

ویلسن، کریستی. (۱۹۸۸). تاریخ هنر اسلامی. ترجمه: مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران: فرهنگسرا.